

حاکم دهن دوز آمده

گفتگوی شهرام همایون و خانم حسینی



امیر فیض- حقوقدان

قصدی در ورود به برنامه آقای شهرام همایون در گفتگوی خانم حسینی نداشتیم ولی وقتی آقای همایون در نقش یک حاکم دهن دوز حکم ممنوعیت نقد رضاپهلوی و اپوزیسیون را با صدای بلند و خواستاری تهدید آمیز، محکم فرمان داد ایجاد تکلیف شد.

سوال خانم حسینی که باب گشای این برنامه شد این بود که:

>ایشان (علیحضرت) گفته اند مسئولیت من در آینده از طریق همه پرسى در ایران تعیین خواهد شد.

چرا باید برای برگشت هویت چندین ساله ما رفراندم بشود؟

ماهیت سوال خانم حسینی همان عبارتی است که خط تاکید بر آن گذاشته شده است زیرا با علامت استفهام و سوال (چرا) آغاز و به پایان رسیده است.

قبل از اینکه به جواب آقای همایون برسیم نقد اهلیتی سوال بجاست زیرا که نقد اهلیتی سوال، میرساند بحث رابه صلاحیت و یا عدم صلاحیت جواب دهنده سوال.

یکی از شرائط سوال که سوال رابه مقام جواب میرساند هموندی و هم حالی سوال با طرف سوال است؛ و اگر هم- حالی و هموندی بین سوال و شخص سوال شونده وجود نداشته باشد، سوال عمل بیهوده است. مقصود این است که باید سوال کننده بداند که طرف سوائش صلاحیت عرض جواب را دارد والا مصداق یاسین خواندن به گوش خر را تداعی میکند.

طرح سوال خانم شهین حسینی از آقای همایون واجد شرط صلاحیت نیست، زیرا آقای شهرام همایون قبلا گفته است که سلطنت طلب نمیشد و جمهوریخواه است، مفهوم اینکه ایشان سلطنت طلب نیست به آنجا میکشد که سلطنت از نظرایشان یک ایدیولوژی است نه نهادی که پشتوانه وحدت ملی و استقلال و شئون ملی ایرانیان باشد! و در عبارت محدود و پرمعنای <ایران و سلطنت از هم جدا نیستند> مورد تانید ایشان نیست. بنظر ایشان سلطنت ایدیولوژی است و میتوان امروز آنرا خواست و فردا نخواست و یا با رفراندم خواست و قدری خواست و نخواست و یا دیروز خواست و امروز نخواست.

لذا سوالی که با باور آقای همایون هموند و هم حال نیست نمیتواند با جوابی همراه باشد که اعتقاد آقای همایون آنرا پرورده باشد چنین جوابی، پوسیده، بی اعتباروبی ارزش است.

در این حالت اگر سوال شونده (آقای شهرام همایون) عزت نفس و اخلاق و قدری مردانگی داشته باشد علیرغم باور خود به ناکارایی سلطنت و یا هر علت دیگری، نمیتواند منکر روال تدام سلطنت بشود که به ملاحظاتی آشکار و با پشتیبانی قرون متمادی در ایران و کشورهای سلطنتی جهان به دور از همه پرسسی دوام داشته است. زیرا هر قدر وجدان انسان علیل وزیر دست باشد نمیتواند در مقابل عینیات و نصوص تاریخ بی تفاوت بماند و مقاومت میکند. اگر سوال شونده از مراتب و ارستگی اخلاق و انسانیت و صداقت بهره کافی داشته باشد میبایست به سوال کننده میگفت (خانم حسینی، من فکر میکنم که شما در انتخاب من بعنوان پاسخ دهنده به سوال خودتان اشتباه کرده اید من یک جمهوریخواه هستم و قائل به هویت چندین هزار ساله ای که شما به آن متکی هستید نیستم)

شرط دیگری که معمولاً مورد رعایت سوال کننده قرار میگیرد اعتبار به شخصیت فکری و اعتقادی سوال شونده است؛ زیرا جوابی که از مرکز عقل و اعتقاد و شخصیت بدست نیاید، جواب تلقی نمیشود و استفاده از آن بی عقلی است. جواب باید متکی به نص و یا مشهودات عینی و یا مسائل فنی و فلسفی باشد که آنها همه از ریشه ثبوت برخوردارند و در نهایت نمیتواند در مخیله کسانی که با جریان های روز تغییر شکل و عقیده میدهند بصورت جواب قابل اعتبار شناخته شود.

آقای همایون گرچه انسانی با فطرت ثبات عقیده سیاسی شناخته نمیشوند ولی در همین برنامه اعترافی داشتند که صلاحیتشان را نه تنها در پاسخ به سوال بلکه حتی صلاحیتشان را در کار رسانه ای سیاسی زیر سوال میبرد؛ ایشان با نعره توام با حرکات دست و سرگردن گفتند <من شهرام همایون تا وقتی که سفارت آمریکا در ایران باز نشده شهرام همایون هستم بعداً چیز دیگری خواهم شد چنانکه تلویزیونهای دیگر هم از وقتی مذاکرات وین ب جریان افتاد دیگر به دنبال کار سیاسی نیستند و فعالیت های ادبی و غیره دارند>.

بنده ندیده ام که در تاریخ مبارزه سیاسی ایرانیان خارج کسی تا این حد بی شخصیت سیاسی باشد که درک قبح آنرا هم نکند و اعلام کند که با گردش و تغییر سیاست آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی بنده هم تغییر میکنم صد رحمت به گل آفتاب گردان

وای بروزی که بگندد نمک

هر چه بگندد نمکش میزنند

انسان، با عقیده زنده است و با ثبوت عقیده انسان واقعی میشود؛ انسانی که با جریانات سیاسی تغییر کند و در مقابل قدرت بیگانه مانند گل آفتاب گردان تغییر وضعیت بدهد و آنقدر هم با قبح آن عمل نا آشنا باشد که آنرا افتخاری بداند و اعلام هم بکند این شخص فاقد صلاحیت پاسخ به مسائل سیاسی و یا کار سیاسی است البته نه فاقد فعالیت های تجاری و گوش بری.

البته آقای شهرام همایون تنها نیست (بهر کجا نگری مثل او فراوان است) هوشنگ نهاوندی پس از آنکه آمریکائی ها جمهوری را برای ایران خواستند ایشان هم در خارج از کشور پس از برگشت از کمزیک اعلام کرد که جمهوریخواه است.

واما بعد

ورود به پاسخ آقای شهرام همایون به خانم شهین حسینی این ضرورت را نشان میدهد که نگاهی فلسفی به ماهیت سوال داشته باشیم زیرا اهمیت سوال و جواب آن، بازگو کننده مسائلی است که کار تحریر را درپرداختن به آن کوتاه میکند.

ماهیت سوال

درمرور، و مجدد خوانی سوال متوجه میشویم که سوال واجد مفهوم انتقاد است نه کسب فهم و رفع مشکل. واژه <هویت چندین ساله> در سوال مزبور چندان که شأن سوال نشان میدهد گویا نیست و تصور نمیکنم که حق و اهمیت سوال را واژه گنگ مزبور بتواند ادا کند.

هویت چندین ساله در سوال مطروحه به معنای هویت شاهنشاهی ملت ایران است که نه چند سال بلکه چدين قرن استوار و بقا و سازنده فرهنگ و منش ایرانی و حفظ وحدت اقوام و تمامیت ارضی و استقلال کشورمان بوده است؛ و در کلامی روشن ایران و ملت ایران زیرچتر سلطنت هویت تاریخی و خود را ساخته و پاسداری کرده است.

سوال خانم حسینی متوجه این اعتراض و انتقاد بجاست که نمیتوان و نباید به این سرمایه عظیم و پشتوانه ملی و تاریخی چنان بی اعتباری بدهیم که آنرا به لاتاری بفرستیم.

سلطنت نهاد است. نهاد را مردم بوجود نمیآورند بلکه نهاد است که مردم را متمرکز و متشکل و بصورت جامعه درمیآورد. نهاد ایدیولوژی نیست که میل و اراده مردم درکنکاش آن موثر باشد. نهاد برخاسته از سرشت و طبیعت است؛ سلطنت ایران نهادی است که قدمت تاریخی آن میرسد به قدمت ایران و ملت ایران و اساسا سلطنت ایران نهادی است متشکل از ایران و شاه و ملت که غیرقابل تفکیکند.

شعار خدا، شاه و میهن زماست ز فرهنگ روشنگر پربهاست

<ایران و سلطنت جدائی ناپذیرند و عمیقا وابسته به سنت و فرهنگ و تاریخ ما میباشد>

(اعلیحضرت رضا شاه دوم در مصاحبه با پاری ماچ)

<سلطنت نهادی است که بیان کننده حفظ ملت، حفظ فرهنگ، حفظ تمامیت ارضی مملکت و حفظ استقلال فکری و روحی ملت ایران است>

(اعلیحضرت در مصاحبه رسانه های گروهی عصر امروز ۸۴۳)

<باید این را دریافت که پادشاهی یک ایدیولوژی نیست و یک نهاد است که ارتباطی با تمایلات چپ و راست و میانه که ممکن است در کشور وجود داشته باشد ندارد>

(مصاحبه باراديو فرانسه)

نمونه هائی از بیانات مفصل اعلیحضرت در زمینه احترام به سلطنت و وظیفه عام در حفظ و حراست آن به اینجا آورده شد تا پاسخ این پرسش را موجب شود که چرا شخص اعلیحضرت به تمایلات نامربوط با فرهنگ و موجودیت ایران یعنی همه پرسى رغبتى خام نشان دادند، درحالیکه در مصاحبه با روزنامه پاری ماچ فرانسوی فرموده اند:

<در اینجا مايلم از ایجاد این سوء تفاهم جلوگیری کنیم. قانون اساسی پیش بینی نکرده که اصل سلطنت به سوال گذاشته شود – ایران یک کشور پادشاهی است و در آن پسر جانشین پدر میشود بنابراین امکان هیچ سوء تفاهم و یا سوء تعبیری نباید وجود داشته باشد> (مشروح مصاحبه درسنگر ۱۹۶)

اکنون پاسخ آقای همایون به سوال مطرح

پاسخ آقای شهرام همایون که تمام وقت برنامه را با حرکات و ژست و ادا و اطوار خاصی اشغال کرد در مفهوم کلی در یک جمله چنین بود **<آمریکا این را میخواهد>** و اما استدلال و عبارات کمکی ایشان هم بسیار شنیدنی است.

آقای همایون مدعی شد که برای پاسخ به پرسش خانم حسینی، ناچار شده برخلاف میلش و برای اولین بار اسراری را فاش کند که نباید فاش میکرد و مسئولیت فاش کردن آن اسرار بعهده خانم حسینی است که چنین سوالی را مطرح کرده اند و یک آهی هم کشیدند که کاش خانم حسینی چنین سوالی را مطرح نمیکرد که ناچار به فاش کردن آن اسرار شود، و چون خانم حسینی را مسئول عواقب فاش شدن آن اسرار معرفی کرد از سوال کننده اجازه فاش کردن اسرار را هم گرفت تا از خود سلب مسئولیت و انتقال مسئولیت رابه حسینی کرده باشند.^۱

بنده کوچکترین ایرانی خارج از کشور با ولع خاص بی سابقه ای به حسرت آمدم که از آن اسرارمگو که اکنون خانم حسینی عامل فاش شدن آن شده اند آگاه شوم.

تلویزیون همایون زانید اما یک موش مرده

آقای شهرام همایون سَر مخفی را اینطور فاش کردند: **<اگر رضاپهلوی خود را شاه ایران میدانست ما ۲۰ سال پیش لباس سیاه برتن کرده بودیم، و در توضیح مسئله و لباس سیاه، تفهیم کردند که کشورهای جهان با جمهوری اسلامی مراوده تجاری و سیاسی دارند و اگر رضاپهلوی بر میل و رضایت کشورهای جهان و جمهوری اسلامی که منافع مشترک مبادله ای دارند عمل نکند و خود را شاه ایران بداند ما به لباس سیاه در عزاداری از دست دادن رضاپهلوی نیازمند میشدیم. فاش کننده اسرار! اینطور ادامه داد اگر محمد رضا شاه قبول کرده بود و از سلطنت کناریگیری میکرد اکنون محمد رضا شاه زنده بود. حالا فهمیدید باز هم رضاپهلوی را هل بدهید به جلو>**

۱ - آنهم چه کسی... پرونده خانم شهین حسینی بسیار رنگارنگ است... ح-ک

برداشت سردستی

تاسف همایون از اینکه محمد رضاشاه زنده نیست از این باب است که اگر زنده بود ابزار دست ایشان در سود جوئی و کلاشی قرار می‌گرفت، و محمد رضاشاه راهم مانند فرزندش در تلویزیون می‌آورد و به اعتبار حضور آنها بلیط گردشگری می‌فروخت.

(هرکس بفکر خویش است؛ ایشان هم بفکر ریش است)

شاهنشاه همه سختی‌ها را کشید، خواری‌ها را تحمل کرد که تداوم سلطنت منقطع نگردد تا استمرار آن با اعلام سلطنت از سوی ولیعهد مشروعیت قانونی خود را طی کند، یکی هم مثل شهرام همایون پیدا می‌شود که افسوس می‌خورد که چرا محمد رضاشاه استعفا نداد که حالا زنده باشد و سخنگو و یا خدمه تلویزیون ایشان بشود، واقعا که خلاق هر چه لایق.

(پایان برداشت سردستی)

عجب سر و رازی پوشیده و مخفی که ایشان برای اولین بار ناچار شده آنرا فاش کند! واقعا که موش زانید آنهم موش مرده (عبارت مزبور از کارل مارکس است).

شنیدن کی بود مانند دیدن

حالت (شکل و شمایل و حرکات) آقای برنامه ساز شهرام همایون در بیان راز و اسرار فوق العاده مخفی! با یک زمینه آماده برای تهاجم و ترساندن سوال کننده همراه بود و عبارت مکرر <باز هم بگویم>، <میخواهید باز هم بگویم> نشان می‌داد که بنظر همایون متهم اصلی فاش کردن اسرار، خانم حسینی است و آقای همایون بنا بر اجازه و خواست خانم حسینی به فاش کردن اسرار مبادرت کرده است؛ و در واقع جرم خانم حسینی این بود که <اسرار هویدا می‌کرد!>

حاشیه = عبارت <باز هم بگویم - می‌خواهید باز هم بگویم> از فالگیرها و دعا نویسان است که وقتی می‌خواهند مشتری را حسابی تیغ بزنند و در وحشت و هراس بیاورند یک عاقبت و جریان ناخوشایندی را به اشاره و سر بسته می‌گویند و در حالیکه دوست مشتری را گرفته اند و خیره خیره به چشمان او نگاه می‌کند می‌گوید می‌خواهی باز هم بگویم؟ که معمولا مشتری می‌گوید بس است و آنوقت نوبت دعانویسی و رفع شر و نرخ آن به میان می‌آید. (پایان حاشیه)

کجائی آقای مرشد بی رشد

کجائی آقای شهرام همایون بی رشد؟ برخلاف ادعای شما ولیعهد ایران برخلاف درخواست شخص کارتر به بهانه مشکل شدن کار گروگانهای آمریکائی در تهران؛ درست در روز و تاریخ معین در متمم قانون اساسی قبول سلطنت فرمودند، اکنون چند سطری از تحریری که بمناسبت نقد جریان اجلاس واشنگتن (آقای ضیاء اتابای) در سنگراول شهریور ماه ۸۲ آمده به اینجا آورده می‌شود که گواهی باشد بر سابقه عمل و بی رشدی مرشد بی رشد.

<در روزهای قبل از نهم آبان سال ۱۳۵۹ کارتر از ولیعهد ایران خواست که از آدای سوگند پادشاهی و تصدی امور سلطنت ایران خودداری کنند البته بهانه این درخواست

هم گروگانهای آمریکائی درایران بود ولی ولیعهد وقت (رضاشاه دوم) به این درخواست کارتراعتنائی نفرمودند و آنطورکه سنت پادشاهی و قانون اساسی اعلام کرده بود و مردم ایران هم منتظربودند ولیعهد سوگند سلطنت رایاد فرمودند.

این شهامت و این احترام وبزرگداشت قانون اساسی وتداوم سلطنت که ازسوی رضاشاه دوم مرعی شد هیچگاه مورد ارزیابی کامل قرارنگرفت. این امرکوچگی نبود که یک جوان ۲۱ ساله ایرانی که بحکم قانون اساسی متصدی امانت سلطنت است بزند توی دهن رئیس جمهوری آمریکا ودرخواست اورابه نادیده گرفتن وظائف او درتصدی سلطنت بی اعتبارسازد این حداکثرشهامت واحترام به تداوم پادشاهی است که اعلیحضرت در آن سن وسال و آن شرائط کاملاً بحرانی ووحشت حاکم برایرانیان خاصه برشخص اعلیحضرت اتخاذ فرمودند.

اهمیت رد درخواست کارترازسوی ولیعهد جوان درحدی است که میتوان گفت درتاریخ سلطنت پهلوی ها فقط دومورد یافت میشود که درخواست صریح وقاطع شخص رئیس جمهور آمریکا ازطرف پادشاه ایران رد شده است. یکی درمورد سیاست مستقل نفتی ایران که درخواست های مکرر فورد وحتی نیکسون را شاهنشاه نادیده گرفتند ودیگری همین تصمیم تاریخی ومهم ولیعهد ایران که درخواست کارتر را دائر به عدم اتیان سوگند قبول نفرمودند.<

جهت مستند ساختن اشاره بالا، به قسمتی ازمصاحبه پاری ماچ حدود یک هفته قبل ازاعلام سلطنت اعلیحضرت رجوع میشود.

آقای ژان دزو نوا فرستاده پاری ماچ خطاب به اعلیحضرت میگوید:

براساس گزارشها قراراست روز ۳۱ اکتبرروزی که شما به سن قانونی میرسید ازطریق دفترخود پیامی برای ملت ایران بفرستید، اگرقدرتها بزرگ ازطریق پرزیدنت سادات از شما بخواهند که ازارسال پیام خودداری کنید چه خواهید کرد.

پاسخ تاریخی ومیهن پرستانه اعلیحضرت چنین است:

<روز نهم آبانماه ۱۳۵۹(بر اساس تقویم ایرانی) من بر اساس قانون اساسی حانشین یدرم خواهم شد

این یک اصل قانونی است که هیچکس نمیتواند در آن تغییر دهد> (مفصل مصاحبه درسنگر ۲۲ آبان

(۵۹)

طرح هنری برشت

ارزیابی اهمیت اقدام ولیعهد جوان درسال ۵۹ هنگامی ممکن است که طرح هنری برشت که درسال ۵۸ یعنی یکسال قبل ازاتیان سوگند ولیعهد دروزارت خارجه آمریکا تصویب وبه اجرا گذاشته شده بود در نظربیاوریم وقبول کنیم که درخواست کارترموجه به تصمیم وزارت خارجه آمریکا بوده است تا رد درخواست کارتربوسیله ولیعهد مستتردررد درخواست دولت آمریکا تلقی گردد.

طرح هنری برشت که شاید حدود ۱۰۰ بار درسنگرها و تحریرات مطرح شده و سند آنها در اسناد سفارت آمریکا منتشر شده براین منوال است که آمریکا انتقال سلطنت رابه ولیعهد که در قانون اساسی مشروطیت ایران نوشته شده قبول ندارد - مبارزه خاندان سلطنتی سابق رادرجهت مخالفت با حکومت ایران برنمی تابد، در همان طرح آمده است که باید این طرح بوسیله دوستان آمریکا وشاه به شاهنشاه ابلاغ شود (ابلاغ هم درمکزیک شد؛ آنها بوسیله هوشنگ نهاوندی).

آیا ایرانیان سلطنت طلب خارج و داخل کشور به این استقامت و ایستادگی غیرقابل انتظار ولیعهد جوان ارج گذاشتند و از آن استقبال نمودند و اساسا اهمیت این تصمیم و آثارقانونی وتاریخی آنرا درک کردند؟

خود این مرشد بی رشد گردن کش به حمایت از آن اقدام و قیام مردانه وقانونی ولیعهد تکانی خورد؟

تاریخ مبارزه ایرانیان خارج ازکشورکه بخشی از آن درسنگرها منعکس است نشانی مفصل ازخجالت و سرافکندگی وبی وجدانی ما نسبت به فداکاری ولیعهد جوان دارد، که هنوز هم ادامه دارد.

گوشه هائی از نامردی ها

اولین نامردی که به مقاومت درمقابل تصمیم قانونی ولیعهد قرارگرفت علی امینی بود که گفت: <فرزندشاه سابق نباید از عنوان پادشاهی استفاده کند> (سال ۶۰) وبعد بختیار شروع کرد.

البته آمریکا ساکت نماند و درمقابل اقدام ولیعهد ونادیده گرفتن طرح هنری برشت ودرخواست کارتر به عکس العمل، دست زد و درمدت بسیار کوتاهی تمام عوامل آمریکا وجرائد و رسانه های گروهی وابسته به آن کشورعنوان اعلیحضرت را از شاه سلب و آنرا تبدیل به شاهزاده کردند که شاهزاده هم واژه منسوخه بود وهم مفهوم عرفی آن توهین به اعلیحضرت ودرمعنای متداول بیکاره، تنبل و ولخرج و امثال آنهاست.

علیرضا میبدی - حسین مهری و قائم مقامی رادیو صدای ایران مروتی چنان از واژه شاهزاده استفاده کردند که بسیار غیرعادی مینمود و برای عرضه عنوان شاهزاده پشت سرهم مصاحبه ترتیب میدادند در یکی از مصاحبه ها حسین مهری ۲۱ بار با غرورخاص واژه شاهزاده رابکاربست.

گروهی از ارتشیان بند کردند به فرماندهی شاه برارتنش و آنرا نوعی استعمار وخلاف حیثیت ملی اعلام کردند وکیهان لندن راهم وسیله انتشار افکارپلید خود ساختند که همه آنها بعد ازاین کثافت پراکنی ها و پایان ماموریت به فراموشی رفتند (رساله ارتش ملی درپاسخ به اراجیف آنها ازانتشارات سنگراست).

هم اکنون هم این صیغه زشت تخصیص عنوان «شازده» به اعلیحضرت متداول است چند روز قبل که یک جوانک لوس وشل در «افق ایران» با اعلیحضرت مصاحبه بمنظور معرفی افق ایران را داشت آنقدر شاهزاده، شاهزاده با آن حالت زار و زنانه اش گفت که واقعا نیازیبه لگن پیدا کردم، آن جوانک حالتی داشت که انگاروقتی میگفت شاهزاده عظمت شاه رادرخودش احساس میکرد، وکمبود های خودش را میپوشاند.

با همه این تفصیل اسناد ومصاحبه های اعلیحضرت نشان میدهد که ایشان علیرغم سیاست آمریکا و انبوه رسانه های ایرانی خارج ازکشور حدود ۶ سال درمقام پادشاهی استوارووفاداربه قانون

اساسی مشروطیت و تداوم اجرائی آن بودند که بیانات و مصاحبه های ایشان گواه این سند تاریخی است از جمله:

<پس از آنکه در تاریخ ۳۱ اکتبر مسئولیت های خود را پذیرفتم علی الحساب شاه ایران هستم> پاری
ماچ <من شاه همه هستم حتی خمینی>، <وظیفه من و وظیفه هر ایرانی این است که از قانون اساسی
اطاعت کند ولی من بعنوان پادشاه قانونی نقش مهمتری دارم و آن دفاع از آن قانون است> (۲۰
 اسفند سال ۶۲)

<نام من رضا پهلوی و عنوان قانونی ام رضاشاه دوم است>

استقبال مردم از اعلام سلطنت ولیعهد

اشارات بالا ناقص است اگر این تحریر از استقبال مردم ایران از بازگشت سلطنت و اتیان سوگند پادشاهی
 اعلیحضرت نگاهی نداشته باشد.

رونامه میدل ایست نوشت: <همه ایرانیان از قیام علیه شاه پشیمانند - مسنول سیاسی قسمت ایران در
 وزارت خارجه انگلیس در اظهاراتی گفته است >مامورین سیاسی ایران در انگلیس به او گفته اند که همه
 تلاشهای آنان برای انصراف ایرانیان از رژیم پادشاهی بی نتیجه بوده است> (سنگر ۲۰۵)

در سال ۱۳۶۲ بمناسبت سالگرد مشروطیت بنابر درخواست اعلیحضرت مردم ایران در یک روز موعود
 به خیابانها ریختند خبرگزاریها با عکس و تفسیر استقبال عمومی مردم را از سلطنت و شاه نشان دادند و
 آنرا غیرانتظار دانستند و سنگر هم در انعکاس مطلب نوشت.

آن تجمع بعد از آن فرمان شاه هست برهان بروجود رستخیز

آیا امروز هم همان موقعیت ها و استقبال از سخنگوی و ریاست شورای تجزیه طلبان!؟ هست؟ اگر نیست
 که نیست به حساب عملجاتی بگذارید که منتظرند آمریکا چه علامتی میدهد تا آنان با همان علامت حرکت
 کنند (استناد به اعلام اخیر شهرام همایون)

حامه سیاه

بماند به فرصت و حالی دیگر